

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۵

## نظام محله در اصفهان عصر صفوی

علی قاسمی<sup>۱</sup>

### چکیده

نگاهی به مطالعات حوزه شهرشناسی تاریخی ایران عصر صفوی، نشان می‌دهد که موضوعات مهمی نظیر نظام محله - به عنوان هسته اصلی مناسبات شهرنشینی - به گونه‌ای همه‌جانبه، مورد بررسی قرار نگرفته است. در بدایت امر، چنین به نظر می‌رسد که محله‌های شهرهایی مانند اصفهان، فاقد نظام و الگوی مشخصی بوده‌اند. با این حال، مطالعه دقیق‌تر منابع این دوره، نظری خلاف دیدگاه اولیه را می‌نمایاند. پژوهش حاضر به دنبال آن است که با رویکردی تاریخی و با توصیف و تحلیل منابع اصلی این دوره، الگوها و ویژگی‌های محله‌های اصفهان عصر صفوی را بازنمایی کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که محله‌های اصفهان دارای هویت و نظام فرهنگی، اجتماعی، اداری و کالبدی ویژه خود بوده‌اند که با زمینه‌های مذهبی، قومی و شغلی - طبقه‌ای افراد محله، منطبق بوده است. در تحلیل جامعه‌شناختی جوامع پیشاصنعتی، بر تضادها و مرزبندی‌های اجتماعی (مذهبی، قومی و طبقه‌ای) میان افراد محله‌های مختلف تأکید بیشتری می‌شود. مطالعه نظام محله‌ای اصفهان این دوره، الگوهایی را نشان می‌دهد که با ویژگی‌های اخیر جوامع پیشامدرن سازگاری دارد؛ و منافع طبقه‌ای و اجتماعی شهرنشینان را کمتر مورد توجه قرار می‌دهد. با این - وجود، نظام مدیریتی محله‌های این شهر از نوعی خودمدیریتی برخوردار بود، که در برآوردن نیازهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و اداری افراد محل، کارایی داشته است.

واژه‌گان کلیدی: نظام، محله، اصفهان، صفوی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup>. استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز. ایمیل: a.ghasemi@scu.ac.ir

## مقدمه

نگاهی سطحی به تحولات شهری اصفهان عصر صفوی، این موضوع را القاء می‌سازد که سازمان محله‌ای شهر اصفهان از نظام و الگوهای مشخصی برخوردار نبوده است؛ و امور محلات به صورت بی‌برنامه‌ای، انجام می‌شده است. به ویژه، وجود انگاره‌هایی نظیر عدم توجه دولت به توده مردم، فقدان سازمان‌های اداری و مدرنی مانند شهرداری، نبود انجمن‌ها و نهادهای جدید شهری مانند احزاب، اصناف و باشگاه‌های سیاسی - اجتماعی؛ و روی هم رفته وجود وضعیت پیشامدرن نظام سیاسی - اجتماعی شهر اصفهان، این دیدگاه را تقویت می‌سازد. با این حال، بررسی دقیق‌تر منابع این دوره، نظری خلاف این مسئله را نشان می‌دهد؛ و سازماندهی و الگوهای مشخصی را بازتاب می‌دهد، که با ویژگی‌های ساخت سیاسی استبدادی دولت، و خصایص اجتماعی جوامع پیشامدرن، همخوانی و سازگاری دارد.

از اینرو، بدیهی است که طرح چنین مسئله‌ای و کوشش در جهت توضیح سازمان محله‌ای شهر اصفهان عصر صفوی، از اهمیت شایانی برخوردار است. به ویژه، از منظر توجه به نقش و جایگاه محلات در تاریخ ایران حد فاصل دوره پیشامدرن و مدرن؛ و فهم ویژگی‌هایی که بر حفظ صورت‌بندی اجتماعی موجود، و عدم گذار به نظم مدرن تأکید می‌کرد، اهمیت اساسی دارد. بر این اساس، پرسش‌های مقاله پیش‌رو به شرح ذیل است:

## پرسش اصلی:

سازمان و الگوهای نظم محله‌ای، در اصفهان عصر صفوی چیست؟

## پرسش‌های فرعی:

نخست؛ نظام منطقه‌بندی محله‌ها در اصفهان، به چه صورتی بوده است؟

دوم؛ سازمان مدیریتی محله‌های اصفهان، چگونه بوده است؟

سوم؛ مسائل عمده محله‌های اصفهان، چه معضلاتی بوده‌اند؟

چهارم؛ توزیع ثروت و منزلت اجتماعی در محله‌های اصفهان، بر چه اساسی، استوار بوده است؟

## مبانی نظری و پیشینه تحقیق

## فرضیه‌ها

## فرضیه اصلی:

به نظر می‌رسد که محله‌های اصفهان عصر صفوی، دارای الگوهای مشخصی از نظم اجتماعی بوده‌اند که با وضعیت جوامع اسکان‌یافته پیشامدرن که مبتنی بر تضادها و مرزبندی‌های فرقه‌ای و قومی میان مردم محلات مختلف بود، همخوانی داشته است.

## فرضیه‌های فرعی:

نخست؛ الگوی منطقه‌بندی و جداگرینی محله‌ها، سبب تفرقه و عدم همبستگی اجتماعی میان مردم محلات مختلف شده بود.

دوم؛ مدیریت محله‌ها، بر اساس نوعی خودمدیریتی استوار گردیده بود که در زمینه برآوردن نیازهای متنوع مردم محلات، کارایی داشته است.

سوم؛ چنین می‌نماید که شیب کلی ناهنجاری‌ها و مسائل اجتماعی، بین سده‌های ۱۶ تا ۱۷/۱۰ و ۱۱ ه. ق، به تدریج افزایش داشته است.

چهارم؛ از نظر ثروت، فقر و منزلت اجتماعی، میان محله‌های گوناگون شهر، تمایز و تفاوت بارزی وجود داشته است.

### چارچوب مفهومی

مجموعه‌ای از مسکن شهرنشینان اصفهان که عموماً به یکدیگر پیوسته و دارای دیوارهای بلند و مستقل بودند، واحدهای همسایگی را در امتداد یک کوچه تمرکز می‌داد. مجموعه‌ای از آن کوچه‌ها به داخل یک میدان، چهارسوق و یا بازار به عنوان مرکز محله منتهی می‌گردید. (حسینی‌ابری، ۱۳۸۲: ۲۲۷-۲۲۶)<sup>۱</sup> عموماً مراکز محلات به عنوان هسته عمده خدمات رسانی، دارای مسجد و تکیه، خانقاه، بازار و بازارچه، کاروانسرا، قهوه‌خانه، حمام، مدارس، سقاخانه و آب‌انبار مختص به خود بوده است. (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۵۱۹-۱۵۱۸ و رستم‌الحکماء، ۱۳۸۲: ۹۱ و شفقی، ۱۳۷۹: ۴۶ و همو، ۱۳۸۱: ۳۸۱) استفاده از تأسیسات عمومی و مورد نیاز ساکنان محلات، به مردم محله این امکان را می‌داد که خود را در یک محدوده کاملاً معین و مشخص احساس نمایند. (همان) هر محله از طریق کوچه‌ها و معابر موجود به محله‌های دیگر و در نهایت، به سراسر شهر متصل می‌گردید. در واقع محله در حکم واحد اجتماعی واسطی بود که خانه‌ها را به شهر پیوند می‌داد (بلیک، ۱۳۸۸: ۵۰)

تعداد محله‌های اصفهان عصر صفوی، حدود ۳۶ یا ۳۷ محله بوده است. (تحویلدار، ۱۳۸۷: ۵۴ و الاصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۶-۲۷) محمد مهدی اصفهانی تعداد محلات اصفهان را چهل عدد دانسته است؛ و طبق روایت وی «اسماء محلات مضبوطه از این قرار باشد: اول محله دولت، دویم باغ‌جنت، سیم عباس‌آباد، چهارم لبنان، پنجم چهارسو شیرازیها، ششم شمس‌آباد، هفتم چرخاب، هشتم حسن‌آباد، نهم خواجه، دهم ترواسکان، یازدهم ظلّه، دوازدهم پای‌قلعه، سیزدهم قصرمنشی، چهاردهم کران، پانزدهم احمد‌آباد، شانزدهم یزدآباد، هفدهم گلبار، هیجدهم جویبار، نوزدهم حسین‌آباد طوغچی، بیستم دردشت، بیست‌ویکم شاهشاهان، بیست‌ودویم آسنجان، بیست‌وسیم فلفل‌چی، بیست‌وچهارم چمبلان، بیست‌وپنجم جماله‌کله، بیست‌وششم نیماورد، بیست‌وهفتم محله مسجدحکیم، بیست‌وهشتم دروازه‌نو، بیست‌ونهم بیدآباد، سی‌ام شئیش، سی‌ویکم محله‌نو، سی‌ودویم درکوشک، سی‌وسیم دروازه‌دولت، سی‌وچهارم محله خیابان، سی‌وپنجم مستهلک، سی‌وششم مورنان، سی‌وهفتم خاوجان، اینها است آنچه بضبط آمده و زیاده از این آنچه بوده است، الحال اسماء آن مجهول گشته است.» (همان)

### پیشینه و نوع‌آوری تحقیق

صرف‌نظر از موانعی که بر سر راه مطالعات شهرشناسی تاریخی ایران قرار دارد؛ این عرصه پژوهشی به صورت روشکافانه و همه‌جانبه، مورد بررسی قرار نگرفته است. بدیهی است که دوره صفویه نیز از وضعیت مشابهی رنج می‌برد. باین حال، پژوهشگران داخلی و خارجی مانند احمد اشرف، استفان‌پی، بلیک، ماساشی هاندا و سیروس شفقی کوشیده‌اند، با ارائه تحقیقاتی، پرتویی بر مسائل و موضوعات شهرنشینی عصر صفوی بیفکنند. احمد اشرف با مقاله معروف

۱. همچنین در این باره نگاه شود به: یاکوب‌ادوارد پولاک، **سفرنامه پولاک**، ص ۵۰.

«ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، توانست با رویکردی جامعه‌شناختی، مفاهیم و عناصر شکل‌دهنده شهر در ایران دوره اسلامی را مورد واکاوی قرار دهد. تحلیل اشرف از جهت درافکندن طرحی جدید در زمینه درک مفهوم شهر ایرانی و تفاوت‌های جامعه‌شناختی-تاریخی آن با نمونه‌های اروپای غربی، حائز اهمیت است. استفان پی، بلیک نیز در کتاب «نصف‌جهان، معماری اجتماعی اصفهان عصر صفوی» زوایایی از فضاهای شهری مانند بازار، محله‌ها، کاروانسراها و مساجد، جمعیت شهر و موضوعاتی از این قبیل را توضیح داده است. ماشاسی هانه‌دا در مقاله «ویژگی بافت شهر اصفهان در اواخر دوره صفوی»، به بررسی محدوده تاریخی فضای شهری اصفهان پرداخته است؛ به ویژه تحلیل‌های وی در رابطه با پدیده وقف و اهمیت آن در عمران شهری، و نیز روابط شهر و قدرت سیاسی، رهیافت‌های مناسبی را به همراه دارد. و در نهایت سیروس شفقی در کتاب جغرافیای اصفهان کوشش کرده است تا تحلیلی جغرافیایی-تاریخی از شکل‌گیری و رشد تاریخی شهر اصفهان در دوره‌های پیش و پس از صفوی ارائه نماید. روی هم رفته، مقاله حاضر در مقایسه با آثار اخیر، از جهت تمرکز منسجم‌تر بر مسئله نظام محله، و بازنمایی الگوها و ویژگی‌های جامعه-شناختی-تاریخی محلات اصفهان، متمایز است.

#### مواد، روش و محدوده تحقیق

داده‌های مقاله حاضر از چند دسته منابع به شرح ذیل، فراهم آمده است: نخست؛ منابع تاریخ‌نگارانه که از نظر زمان نگارش، یا در دوره صفویه و یا اندکی پس از آن نوشته شده‌اند. دوم؛ سفرنامه‌ها که شامل مشاهدات جهانگردان اروپایی است که در این دوره به اصفهان آمده‌اند، و رویدادها و موضوعات مختلف را از نزدیک مشاهده کرده‌اند. سوم؛ منابع جغرافیایی قدیم که در دوره قاجاریه توسط خاندان‌های دبیران و نویسندگان اصفهانی نوشته شده‌اند. منابع اخیر از جهت اینکه نویسندگان آنها اهل اصفهان بوده‌اند، و شناخت مناسبی از جغرافیا و تاریخ اصفهان داشته‌اند، در خور توجه هستند. چهارم؛ تحقیقات جدید که شامل کتب و مقاله‌هایی می‌شوند که به ارائه تحلیل و رهیافت‌هایی درباره عناصر و فضاهای شهری پرداخته‌اند.

مقاله حاضر با رویکردی تاریخی، به توصیف و تحلیل داده‌ها و منابع، در پیوند با سازمان محله‌ای اصفهان، پرداخته است. پژوهش بعضاً به بررسی برخی زمینه‌های تاریخی الگوهای محله‌ای پرداخته است. با این حال، تأکید و تمرکز بیشتر آن، بر محدوده زمانی سده ۱۷م/۱۱هـ.ق، است؛ یعنی هنگامیکه اصفهان به عنوان پایتخت دولت صفوی انتخاب گردید.

#### تجزیه و تحلیل داده‌ها

##### ۱- نظام منطقه‌بندی و جداگزینی

یکی از ویژگی‌های اصلی محله‌های اصفهان در عصر پیشاصفوی و دوره صفوی، وجود نظام منطقه‌بندی و جداگزینی محله‌ای بر اساس عوامل خویشاوندی-قومی، فرقه‌ای-مذهبی و صنفی بوده است. به دلیل ساخت گسترده خانواده در عصر صفوی، (تحویلدار، ۱۳۸۷: ۵۴ و حسینی‌ابری، ۱۳۸۲: ۲۲۶) پیوندهای خانوادگی، قومی و قبیله‌ای، یکی از عوامل همبستگی درون محله‌ای و تضاد بین محلات به شمار می‌رفته است. به عبارتی، افراد در هر محله‌ای که ساکن می‌شدند، خویشاوندان، هم قبیله‌ای‌ها و هم ولایتی‌های خویش را به دور خود جمع می‌کردند. (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۴۸۴ و ۱۵۱۳ و تحویلدار، ۱۳۸۷: ۵۵ و ۱۳۲-۱۳۰ و پولاک، ۱۳۶۸: ۴۶-۴۵) سیاست دولت نیز مبتنی بر اسکان اقلیت‌های قومی و هویتی در محله‌های مختص به خود بود؛ (دوسرسو، ۱۳۶۴: ۴۸-۴۷) همچنانکه مهاجران تبریزی را در محله

تازه‌ساخت عباس‌آباد و گرجیان مهاجر را در کوی حسین‌آباد اسکان داد. (دلاواله، ۱۳۸۴: ۲۸ و ترکمان، جلد دوم، ۱۳۸۲: ۱۱۱۱ و اعرابی‌هاشمی، ۱۳۷۸: ۸۱) از اینرو، واحدهای مسکونی همسایگی محله که در طول یک کوچه مستقر می‌گردید را به طور معمول اعضای یک فامیل و یا طایفه خاص تشکیل می‌دادند، و کوچه‌ها را به نام یک فامیل، طایفه، صنف و یا بزرگ یک خانواده، نام‌گذاری می‌کردند. هویت‌های قومی محلات علاوه بر یادگیری و تکلم زبان مرسوم شهر، زبان و هویت اجتماعی خویش را نیز حفظ می‌کردند. (تحویلدار، ۱۳۸۷: ۱۳۰ و ۱۷۴ و دلاواله، ۱۳۸۴: ۶۴) مردم ساکن در محله‌های قومی - قبیله‌ای، تمایزات هویت خواهانه و اعلام همبستگی و پشتیبانی از یکدیگر را در قالب شرکت گروهی در مراسمات و به روش‌های ویژه خود، آشکار می‌ساختند. (نصیری، ۱۳۷۳: ۳۳ و کاتف، ۲۵۳۶: ۸۰) از نظر شغلی نیز عموماً مردم خویشاوند و هم طایفه کوچه‌ها و محله‌ها، هم‌صنف نیز محسوب می‌شدند. (تحویلدار، ۱۳۸۷: ۱۳۲-۱۳۰) برخی محله‌های قومی مانند کوی عرب‌ها، دارای بازار و مدارس مخصوص به خود بوده‌اند. (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۵۱۰)

افزون بر پیوندهای خویشاوندی - طایفه‌ای و حرفه‌ای که نقش مهمی در چگونگی ساخت و همبستگی و تعامل موجود در محلات داشت، گرایش به فرقه‌های صوفیانه نیز، عاملی اساسی در شکل‌گیری و تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی محله‌های اصفهان بوده است. (تحویلدار، ۱۳۸۷: ۱۲۳) در دوره سلجوقی، و بر اساس یک نظام منطقه‌بندی مذهبی - محله‌ای، حنفی‌مذہبان در محله جوباره؛ شافعی‌ها در محله دردشت؛ و شیعیان در محله حسینیان (شهبهان فعلی) سکونت داشته‌اند. (کچ‌یاف، ۱۳۸۲: ۲۱۸)<sup>۱</sup> با این حال، با توجه به جمعیت کم شیعیان، (باسانی، ۱۳۸۵ الف: ۲۸۲-۲۷۱) رقابت اصلی و تمایزگذاری شدید محله‌ای - بر اساس عامل مذهبی - بین حنفیان و شافعیان صورت می‌گرفت؛ به‌گونه‌ای که موجب درگیری‌های شدید و ویرانی بخشی از شهر گردید. (حموی‌بغدادی، جلد اول، ۱۳۸۳ ب: ۲۶۱) گرایش فزاینده به مذهب شیعه در دوره مغول، (باسانی، ۱۳۸۵ ب: ۵۱۹-۵۱۷) موجب جداگرایی محله‌ای بر اساس دو مذهب شیعه و سنی شد. از اینرو، در فاصله زمانی بین دوره ایلخانی تا عصر صفوی، نظام منطقه‌بندی محله‌های اصفهان، بر اساس اکثریت سنی ساکن در محله جوباره نعمت‌اللهی و اقلیت شیعه مستقر در محله دردشت حیدری شکل گرفت. (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۳۹۹-۱۳۹۸) با گروه سنیان به تشیع در دوره صفوی، نزاع سنی و شیعه تغییر شکل یافت؛ و خود را در قالب دو مکتب صوفیانه نعمت‌اللهی (دارای ریشه‌های سنی) - که شامل جوباره و محله‌های شرقی اصفهان می‌شد - و حیدری (دارای ریشه‌های شیعه) - که در دردشت و سراسر محله‌های غربی اصفهان مستقر بودند - آشکار گردید. (همان: ۱۳۹۹ و تاورنیه، ۱۳۸۳: ۵۰ و جابری‌انصاری، ۱۳۲۱: ۳۰-۲۹ و ۹۸-۹۷ و میرجعفری، ۱۳۶۱: ۱۳۲-۱۲۹)

پیامد دسته‌بندی محله‌ای اصفهان - به شکل نعمتی و حیدری - خود را به صورت همبستگی شدید درون محله‌ای، و تضاد، گسست و درگیری‌های اجتماعی بین محلات نعمت‌اللهی و حیدری نشان داده است. (دلاواله، ۱۳۸۴: ۸۹ و شارندن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۳۹۹ و تاورنیه، ۱۳۸۳: ۵۱-۵۰ و کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۳۸-۱۳۷ و کارری، ۱۳۴۸: ۶۲ و ۱۲۶-۱۲۵ و دوسرسو، ۱۳۶۴: ۴۹-۴۸ و ۵۱ و ندیم‌الملک اصفهانی، ۱۳۹۱: ۳۲۴) هر فرقه معمولاً در محله‌ای سکونت داشت و برای خود بازار و بازارچه، مسجد و مدرسه، تکیه، حسینیه و حمام داشته است. (اشرف، ۱۳۵۳: ۳۱ و شارندن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۴۴۶) به نظر می‌رسد، منازعات نعمتی و حیدری، عاملی مهم در جهت گسست و تخلیه نیروهای اجتماعی، و

۱. همچنین در این باره نگاه شود به: شیخ جابری‌انصاری، تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، ص ۳۰-۲۹.

مانعت از شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی-سیاسی، بر علیه دولت صفوی بوده است. (دوسرسو، ۱۳۶۴: ۴۸ و ملک، جلد دوم، ۱۳۸۰: ۸۴۳ و محبوبی‌اردکانی، جلد اول، ۱۳۷۴: ۱۷۰) به خصوص، با توجه به آنکه وجود فرقه‌های مختلف در شهرها، غالباً زمینه مناسبی برای بروز اختلافات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، زیر عنوان تضادهای مذهبی را فراهم می‌ساخت. (اشرف، ۱۳۵۳: ۳۱)

افزون بر نظام کلی منطقه‌بندی محلات شرق و غرب اصفهان که بر اساس فرقه‌های نعمتی و حیدری شکل گرفته بود؛ سیاست دولت و تمایل پیروان ادیان غیراسلامی نیز مبتنی بر جداگرتی و سکونت در محله‌های ویژه خود بود. همچنانکه آرامنه مسیحی در محله جلفا، زرتشتیان در گبرآباد، و یهودیان در محله و کوچه مختص به خود، جای گرفته بودند. (دلاواله، ۱۳۸۴: ۲۸ و ۴۱-۴۰ و اسمیت، ۱۳۵۶: ۸۲ و تاورنیه، ۱۳۸۳: ۷۵-۷۴ و ۸۲ و شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۴۹۴ و ۱۵۱۸ و ۱۵۲۸ و ۱۵۵۶ و کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۸۷-۱۸۶ و ۱۹۷ و کارری، ۱۳۴۸: ۹۶ و دولیه‌دلند، ۲۵۳۵: ۴۷-۴۶ و ۵۰-۵۱ و کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۵۵ و دوسرسو، ۱۳۶۴: ۱۹۰ و رستم‌الحکماء، ۱۳۸۲: ۹۵ و کرزن، جلد دوم، ۱۳۸۰: ۲۸ و ۶۳) افزون‌براین، جلفای نو محل اقامت اروپائیان و خارجی‌هایی بود که با اهداف اقتصادی، سیاسی و مذهبی به اصفهان رفت و آمد می‌کردند. (واله قزوینی‌اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۵۳-۲۵۲ و اولئاریوس، ۱۳۶۳: ۱۷۶ و تاورنیه، ۱۳۸۳: ۷۵ و شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۵۷۰ و دولیه‌دلند، ۲۵۳۵: ۲۲-۲۱ و کرزن، جلد دوم، ۱۳۸۰: ۶۰)<sup>۱</sup> در همین رابطه شاردن می‌نویسد: مسیحیان بدون اجازه شاه حق اقامت داخل شهر را ندارند، و منحصرآ باید در محلتی بیرون پایتخت، در آن سوی رود سکونت اختیار کنند. چه اختلاط و مصاحبت و معاشرت آنان با مسلمانان غالباً دشواریها و بی‌نظمیها پدید می‌آورد. اگر یک مرد مسیحی با زن مسلمانی گرفتار شود یا باید به اسلام بگردد و یا کشته شود. پیش از این زمان مردان مسلمان برای آشامیدن شراب به خانه مسیحیان می‌رفتند. چون این عمل گاهی موجب خونریزی می‌شد، همه مسیحیان به حومه شهر برده شدند. اما نمایندگان شرکتهای بازرگانی اروپایی و مبلغان مذهبی آنان از شمول این قانون مستثنی می‌باشند. زیرا افراد این دو دسته از حمایت مستقیم شاه برخوردارند. (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۴۶۸) روی هم‌رفته، در حوالی سال ۱۰۶۹/م ۱۶۵۹ ه ق، به غیر از یک یا دو محله یهودی‌نشین که در قسمت شمالی شهر (نزدیک میدان کهنه) و ناحیه جوباره واقع شده بود، (همان: ۱۴۸۴ و تاورنیه، ۱۳۸۳: ۴۹-۴۸ و الاصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۶ و دالمانی، ۱۳۳۵: ۹۴۹ و قاجار، ۱۳۶۴: ۳۶۹ و ندیم‌الملک اصفهانی، ۱۳۹۱: ۳۱۷ و متی، ۱۳۹۰: ۱۱۸) و نیز هسته‌های کوچک و محدود مسیحیان که در برخی نقاط شهر مانند میدان کهنه، محله دارالبطیخ و کوی حسینیان، قرار داشت؛ (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۵۱۶-۱۵۱۴ و تاورنیه، ۱۳۸۳: ۴۹-۴۸ و ۷۳-۷۲ و ستوده و افشار، ۱۳۸۳: ۷۴-۷۳ و گرس، ۱۳۷۲: ۲۱۰ و لاکهارت، ۱۳۸۵: ۳۴-۳۵) کوی‌های غیرمسلمان در جنوب رودخانه زاینده‌رود قرار گرفته بودند؛ و رودخانه به عنوان مانع و نمادی مهم جهت عدم آمیزش محله‌های مسلمان و غیر مسلمان، نشانه‌گذاری شده بود. روی هم‌رفته، نظام منطقه‌بندی فرقه‌ای-دینی اصفهان عصر صفوی، شامل دو ناحیه شرق نعمت‌اللهی و غرب حیدری؛ (جابری‌انصاری، ۱۳۲۱: ۹۸-۹۷) و شمال مسلمان و یهودی‌نشین، و جنوب مسیحی و زرتشتی‌نشین می‌شد.

همچنین، هویت قومی «کولی» نیز که تعدادشان قریب هزار نفر مرد و زن بود، به طور پراکنده در دورافتاده‌ترین محلات بیرون شهر زندگی می‌کردند. (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۵۰۲) زرتشتیان مراسم‌ها و جشن‌های آیینی مختص به خود را در محله‌هایشان انجام می‌دادند. (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۱۰۷-۱۰۱) تضادهای قومی، مذهبی-فرقه‌ای و شغلی اهالی

۱. برای تداوم موضوع در دوره‌های متعاقب، ببینید: نوبویوشی فوروکاوا، سفرنامه فوروکاوا، ص ۲۳۶ و آبراهام‌والنتاین ویلیامز جکسن، سفرنامه جکسن، ص ۳۱۵ و ویلم فلور، اشرف افغان بر تختگاه اصفهان، ص ۳۴.

شهر که خود را در قالب جداگزینی و تشکیل محله‌های متمایز نشان می‌داد؛ در مراسم‌های شادی و عزاداری، به صورت همبستگی گروهی و درگیری‌های مکرر و شدید بین محله‌ای، بروز پیدا می‌کرد. (همان: ۸۹ و کاتف، ۲۵۳۶: ۸۰)

همچنین، به دلیل عقاید مردم مسلمان اصفهان، اقلیت‌های قومی - مذهبی نظیر ارامنه و یهودیان، محدودیت‌های فراوانی از نظر انتخاب پیشه داشتند؛ و تنها می‌توانستند شغل‌های معینی همچون تجارت و فروشندگی، جواهرفروشی، شراب‌سازی، تریاک فروشی، نوازندگی، رقاصی، دست‌فروشی و پیشه‌های دیگری که چندان مورد احترام نبودند، را تصاحب نمایند. آنان همچنین دارای بازار و مکان‌های شغلی مشخص و جداگانه، و حمام‌ها و گورستان‌های مختص به خود بوده‌اند. (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۴۹۴ و ۱۴۹۶ و ۱۵۵۶ و تاورنیه، ۱۳۸۳: ۵۵ و کارری، ۱۳۴۸: ۸۲ و کرزن، جلد اول، ۱۳۸۰: ۶۴۸ و دالمانی، ۱۳۳۵: ۹۵۱-۹۴۹) در همین رابطه، شاه‌عباس دوم جهت جلوگیری از رفت و آمد مشترک زرتشتیان و مسلمانان، پل مخصوصی برای گبرها - از طریق خیابان چهارباغ بر روی رودخانه زاینده‌رود - بنا کرد. (دوسرسو، ۱۳۶۴: ۲۰۳) در واقع می‌توان گفت، محله‌های اصفهان که بر اساس یک نظام منطقه‌بندی و جداگزینی، محل سکونت گروه‌های متضاد و متفاوت قومی، مذهبی و فرقه‌ای شده بودند؛ جلوه‌گاه و تبلور کالبدی گسست و تعارض گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی گردید. به گفته احمد اشرف، به دلیل فقدان اصناف قدرتمند و مذهب واحد، تنها حکومت عامل همبستگی میان محله‌های شهر بوده است. (اشرف، ۱۳۵۳: ۴۸)

با وجود فراز و نشیب‌های دوره شاه‌سلیمان و شاه‌سلطان‌حسین، اصولاً سیاست رسمی حکومت، مبتنی بر پذیرش هویت‌های اجتماعی و فرهنگی متضاد و متفاوت بوده است. (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۸۴ و دولیه‌دلند، ۲۵۳۵: ۵۲ و کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۹۸-۱۹۷ و گرس، ۱۳۷۲: ۲۱۲)

در تطابق با الگوی جداگزینی محله‌ای که بر اساس مؤلفه‌های خویشاوندی - قومی، فرقه‌ای - مذهبی و صنفی استوار گردیده بود؛ نظام نام‌گذاری محله و کوچه‌های شهر نیز، بر اساس سکونت یک فامیل یا بزرگ‌خاندان، قومیت، فرقه، مذهب، دین، حرفه، و سرشناس‌ترین افراد محل از نظر دارایی و علم و اعتبار اجتماعی - سیاسی، انجام می‌گرفت. (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۷۵ و شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۴۴۴ و ۱۴۸۳ و ۱۴۹۴ و ۱۴۹۶ و ۱۵۰۰-۱۴۹۹ و ۱۵۰۴ و ۱۵۱۹-۱۵۱۸ و ۱۵۵۶ و اعرابی‌هاشمی، ۱۳۷۸: ۶۴ و ۶۶-۶۷ و ۶۹-۷۰) افزون‌براین، در مورد محله جلفای نو که در دوره شاه‌عباس دوم ساخته شد؛ نام‌گذاری محله‌های گبرآباد، یوسف‌بنا، شمس‌آبادیان و ایروانلو، به نام مکان‌هایی بود که پیشتر زرتشتیان و ارامنه در آنجا سکونت داشتند. (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۵۶۹ و تاورنیه، ۱۳۸۳: ۷۵ و دولیه‌دلند، ۲۵۳۵: ۴۶-۴۷ و کشیشیان ژزوئیت، ۱۳۷۰: ۲۳۶)

## ۲- نظام مدیریتی

نظام مدیریت محله‌های اصفهان به صورت نیمه خودگردان بود. در محله سعی بر این بود که اختلافات و مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تحت نظارت کلی مقام‌های اداری و حکومتی مانند کلانتر و نقیب، از طریق نهادهای محلی و عمدتاً انتخابی نظیر رئیس، کدخداها و ریش‌سفیدان اصناف، حل و فصل گردد. (مؤلف مجهول، ۱۳۸۴: ۹۱ و ۹۷ و ۹۹ و میرزاسمیعا، ۱۳۳۲: ۴۷ و میرزارفیع، ۱۳۸۰: ۵۶۱-۵۶۰ و تحویلدار، ۱۳۸۷: ۵۴ و ۱۷۰ و کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۶۴) افزون‌براین، نظام اداره محله جلفا نیز به صورت خود مدیریتی بود؛ بدین صورت که از جانب شاه، شخصی ارمی به عنوان کلانتر، مأمور رسیدگی به دعاوی و شکایات ساکنین جلفا می‌شد. این مرد وظیفه گردآوری مالیات ارامنه را نیز به عهده داشته است. همچنین امور مذهبی ارامنه بر عهده اسقف اعظم بوده است. وی بدون وابستگی به بطریق، به همراه

چهار کشیش، مستقلاً کارهای مذهبی را اداره می‌کرده است. (کارری، ۱۳۴۸: ۱۰۰)<sup>۱</sup> با این وجود، هنگامیکه ماهیت و نوع جرم شدید بود، و به دایره مسائل جنایی وارد می‌شد، مقامات عالی رتبه مدیریت شهری که وابسته حکومت مرکزی بودند، به رفع و رجوع امور می‌پرداختند. در اینجا از طریق مقامات انتظامی و قضائی نظیر صدر، دیوان‌بیگی، قاضی، داروغه، عسس، محتسب و کلانتر، و با همکاری ریش سفیدان و کدخدایان محلات، احکام و مجازات‌های شدیدی جهت جلوگیری از قتل، دزدی، راهزنی، فواحش، فحاشی، گران‌فروشی یا کم‌فروشی، ازدواج، طلاق، دعوا و بی‌نظمی اجتماعی اعمال می‌گردید. (کارری، ۱۳۴۸: ۱۳۹-۱۳۷ و تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۴۹-۲۴۸ و ۲۷۴-۲۷۳ و کمپفر، ۱۳۶۰: ۹۹ و ۱۰۴ و ۱۰۶ و ۱۲۱ و ۱۶۵-۱۶۳ و نصیری، ۱۳۷۳: ۵۲-۵۱ و سانسون، ۱۳۴۶: ۴۲-۴۱ و ۶۱ و ۲۳۱-۲۰۹ و ۲۱۹-۲۱۸ و کاتف، ۲۵۳۶: ۶۶ و تحویلدار، ۱۳۸۷: ۱۷۰)

دولت صفوی سعی می‌کرد که در امور اقوام مهاجر خارجی ساکن جلفا مداخله نکند. بنابراین، هر قومی در امور مدنی و جزایی، قاضی مخصوص به خود داشت. افراد خارجی نسبتاً اسم و رسم‌داری از قبیل سفرا و میهمانان شاه و امثالهم نیز، نه فقط در مورد هم‌وطنان خود، بلکه در مورد تمام کسانی که به نحوی از انحا در خدمت آنان بودند، از این مزیت برخوردار بودند. (دلواله، ۱۳۸۴: ۵۱ و ستوده، و افشار، ۱۳۸۳: ۱۱۸) همچنین، از مکانیسم‌هایی بعضاً خشونت‌آمیز و سرکوبگری نظیر کنترل، تحقیر، سرزنش و حتی قتل‌های درون‌خانوادگی، جهت جلوگیری از هنجارشکنی، رعایت حریم شخصی خانه و مراعات همسایگی استفاده می‌گردید. (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۳۸ و کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۲۹ و سانسون، ۱۳۴۶: ۲۱۵-۲۱۳)

مردم ساکن محلات دارای پیوندهای اجتماعی و خویشاوندی تنگاتنگی بودند. (کاتف، ۲۵۳۶: ۸۲) در روزهای جشن، کوجه‌ها و خیابان‌ها را چراغانی می‌کردند؛ برای دید و بازدید به خانه یکدیگر می‌رفتند؛ و با همکاری همدیگر، به انجام رقص و پایکوبی، اجرای کارناوال‌های شادی، و تفریح و گردش می‌پرداختند؛ (دلواله، ۱۳۸۴: ۷۲-۷۱ و کاتف، ۲۵۳۶: ۷۵ و کارری، ۱۳۴۸: ۱۴۳-۱۴۱ و واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۱۱۸ و ۵۵۳-۵۵۲ و ۵۵۷-۵۵۸) در تشیع جنازه و دفن مردگان با هم همکاری می‌کردند؛ (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۱۹۹ و ۳۲۲-۳۱۷ و کارری، ۱۳۴۸: ۱۵۰) مراسم‌های مذهبی مانند محرم را با همراهی یکدیگر اجرا می‌کردند؛ (کارری، ۱۳۴۸: ۱۲۵) جشن ازدواج را با همیاری خویشاوندان و دوستان برگزار می‌کردند؛ (بیات، ۱۳۳۸: ۷۹-۷۸) در هنگام تنگنای مالی به یکدیگر کمک می‌کردند؛ (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۲۱-۲۲۰) و در نهایت هنگام حمله‌های خارجی، از طریق همکاری با یکدیگر و سازماندهی نیروهای محله‌ای، به دفاع از محله می‌پرداختند. (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۳۰) به نظر می‌رسد که ناهمگونی طبقاتی، فرقه‌ای، حرفه‌ای و دینی<sup>۵</sup> مذهبی، عاملی مهم در جهت تفرقه و از هم‌گسیختگی بین محله‌ای اصفهان عصر صفوی بوده است.

### ۳- مسائل اجتماعی

یکی از مسائل اجتماعی ایران در سده ۱۱/م ۱۱ ه ق، مصرف فراوان دخانیات و مواد مخدری مانند تریاک، کوکنار، خشخاش، شاهدانه، کچوله و چرس، در مکان‌هایی نظیر منازل، قهوه‌خانه‌ها و کوکنارخانه‌ها؛ و نیز اشاعه فواحش در برخی محله‌های اصفهان بود، که آثار مخربی بر سلامت روانی و جسمانی مردم بر جای می‌گذاشت. (فیگویروا، ۱۳۶۳: ۲۳۳-۲۳۲ و کاتف، ۲۵۳۶: ۷۴ و اولناریوس، ۱۳۶۳: ۲۲۲ و ۲۴۰ و ۲۷۴-۲۷۲ و ۲۹۱ و شاردن، جلد دوم، ۱۳۷۲: ۷۰۷-۷۰۵ و ۷۰۵ و ۸۱۹ و ۸۴۴-۸۵۰ و ۸۵۲ و همو، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۴۰۵ و ۱۴۴۲ و ۱۴۷۱-۱۴۷۲ و ۱۴۸۸ و ۱۵۰۲-۱۵۰۰ و

<sup>۱</sup> در همین رابطه نگاه شود به: آندره دولیه‌دلند، **زیبائیهای ایران**، ص ۵۰.



۱۵۰۳-۱۵۰۴ و ۱۵۱۸ و تاورنیه، ۱۳۸۳: ۴۹ و ۳۱۲-۳۱۴ و دولیه‌دولند، ۲۵۳۵: ۴۳ و جنابادی، ۱۳۷۸: ۷۷۱ و کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۹ و کارری، ۱۳۴۸: ۱۳۱-۱۳۲ و ۱۴۴-۱۴۵ و گرس، ۱۳۷۲: ۲۰۴ و ۲۰۸-۲۰۹ و ۲۲۱-۲۲۳ و فلسفی، جلد دوم، ۱۳۴۷: ۲۷۶-۲۷۱) شیب کلی افزایش نابهنجاری‌های رفتاری و مصرف مواد مخدر، بین سده ۱۶ تا ۱۷م/۱۰ و ۱۱ ه ق، به تدریج افزایش داشته است. (بیات، ۱۳۳۸: ۸۰) باین حال، بسته به سیاست و اعتقادات شاهان صفوی، گهگاهی دستوراتی در جهت قدغن‌سازی مصرف مواد مخدر و مشروبات الکی صادر می‌گردید. اما به دلیل درآمدی که توسط دولت صفوی از این طریق کسب می‌شد، و فشار امراء و درباریان با نفوذ، پس از مدتی لغو می‌گردید. (واله قزوینی‌اصفهانی، ۱۳۸۲: ۴۲۲-۴۲۰ و نصیری، ۱۳۷۳: ۵۲-۳۶ و دوسرسو، ۱۳۶۴: ۳۷ و الاصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۳-۱۸۲) همچنین طبق مشاهدات شاردن و تاورنیه، خودکشی در اصفهان دوره صفوی وجود داشته است. (شاردن، جلد دوم، ۱۳۷۲: ۸۴۹ و تاورنیه، ۱۳۸۳: ۳۱۴)

#### ۴- توزیع ثروت و منزلت اجتماعی

روی هم‌رفته، با وجود آنکه در کنار خانه افراد معمولی، کاخ‌های زیبای افراد ثروتمند قرار داشت، (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۲۳۷) تمرکز افراد ثروتمند در محله‌های واقع در مرکز و حوالی شاهراه بازار و میدان نقش جهان، به همراه کوی‌های ضلع غربی (شمال غرب به جنوب غرب) و کرانه‌های رودخانه زاینده‌رود، واقع بوده است. (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲ و کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۲۰-۱۹۹ و اهری، ۱۳۸۰: ۱۶) در همین راستا، کوی حسینیه محل استقرار کاخ‌ها و خانه‌های متعلق به سادات بود. (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۵۱۳) در ضلع شمال‌شرقی خیابان چهارباغ و ضلع غربی میدان نقش جهان، محله دولت<sup>۳</sup> یا شاهی قرار داشت؛ در این محله کاخ‌های حکومتی و مسکن سلطنتی استقرار یافته بود. (رستم‌الحکماء، ۱۳۸۲: ۷۰ و الاصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۸-۲۹ و ۳۷ و شفقی، ۱۳۷۹: ۴۷) باغ‌ها و کاخ‌های ثروتمندان، بزرگان و صاحب‌منصبان مملکتی، در طرفین خیابان چهارباغ قرار داشت. (فیگوریوا، ۱۳۶۳: ۲۲۱ و Herbert, 2005: 132 و کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۹۶ و دولیه‌دولند، ۲۵۳۵: ۴۳-۴۲ و گرس، ۱۳۷۲: ۲۰۵ و ۲۴۱ و سرپرستی سایکس، جلد دوم، ۱۳۸۰: ۲۸۷-۲۸۹ و الاصفهانی، ۱۳۶۸: ۴۱-۴۰ و والش، ۱۳۸۷: ۴۷ و لاکهارت، ۱۳۸۵: ۳۳) محله عباس‌آباد که در ضلع شمالی رودخانه زاینده‌رود و روبروی محله جلفا واقع شده بود، از کوی‌های پرجمعیت و محل تجمع ثروت و استقرار کاخ و خانه‌های بزرگانان ثروتمند و بزرگان کشوری و لشکری بوده است. (فیگوریوا، ۱۳۶۳: ۲۲۳-۲۲۲ و ۲۲۵ و جنابادی، ۱۳۷۸: ۷۶۱ و دلاواله، ۱۳۸۴: ۲۸ و کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۴۴ و رستم‌الحکماء، ۱۳۸۲: ۹۳-۹۲ و فلسفی، جلد دوم، ۱۳۴۷: ۹۹ و ۲۷۸ و هانه‌دا، ۱۳۸۰: ۱۵۴ و ۱۵۷) به روایت شاردن، «بیشتر ساکنان این محله (عباس‌آباد) مردمان ثروتمند و متشخص می‌باشند، و در هیچیک دیگر کویهای این شهر این همه توانگر و جاه‌مند» وجود نداشته است. (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۵۴۷) در جانب شرقی خیابان چهارباغ و روبروی محله عباس‌آباد، کوی حسن‌آباد قرار داشت؛ که از مناطق برخوردار و ثروتمندترین شهر بوده است. (همان: ۱۵۴۶-۱۵۳۶) همچنین محله جلفا نیز محل سکونت بزرگانان ثروتمند ارمنی بود؛ (فیگوریوا،

۱. برای تداوم آن دوره‌های متعاقب، ببینید: گیوم‌آنتوان اولیویه، *سفرنامه اولیویه*، ص ۱۶۴-۱۶۳ و هاتری رنه دالمانی، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ص ۸۸-۹۵

۲. برای دیدن بررسی درباره تمرکز کاخ‌های ثروتمندان، ببینید: عطیه‌السادات صابری، *کاخهای دوره صفویه در شهر اصفهان بر اساس سفرنامه شاردن*، فرهنگ اصفهان، شماره ۳۴-۳۳، زمستان ۱۳۸۵.

۳. این محله اکنون به نام دروازه دولت معروف است.

۱۳۶۳: ۲۲۳ و ۲۲۵ و دوسرسو، ۱۳۶۴: ۱۹۰ و رستم‌الحکماء، ۱۳۸۲: ۹۵) و غالباً اهالی جلفا، ثروتمند و سرمایه‌دار بودند. (دلاواله، ۱۳۸۴: ۲۸ و ۴۱ و اسمیت، ۱۳۵۶: ۸۵ و اولناریوس، ۱۳۶۳: ۱۷۶ و تاورنیه، ۱۳۸۳: ۷۵-۷۴ و دولیه‌دولند، ۲۵۳۵: ۵۰ و کارری، ۱۳۴۸: ۷۱ و دوسرسو، ۱۳۶۴: ۳۰۱) ارامنه از طریق دریافت وام‌های کلان، و با استفاده از خصلت قناعت و مقتصدی، از راه تجارت با کشورهای بیگانه، ثروت‌های زیادی به دست آورده بودند. (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۵۶۹ و تاورنیه، ۱۳۸۳: ۸۱ و کارری، ۱۳۴۸: ۱۰۰ و ندیم‌الملک اصفهانی، بی‌تا: ۱۶۱) به روایت جابری انصاری، «هزار جریب جلفا و سعادت‌آباد و سیچان و شهرز و غیرها را محلات بالای شهر تقریباً می‌خواندند.» (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۳۱ و ۱۰۰) باین حال، توزیع ثروت در محله جلفا به یک نسبت صورت نگرفته بود؛ چنانکه فیگوریوا روایت می‌کند: باین‌که اکثریت ارامنه این شهرک زندگانی خوبی ندارند معدودی بسیار ثروتمندند و می‌توانند با داشتن مال و منال غم تبعید را از یاد ببرند. (فیگوریوا، ۱۳۶۳: ۲۲۳) همچنین طبق مشاهدات شاردن، ساکنان جلفای نو - که در دوره شاه‌عباس دوم برای مهاجرین جدید ساخته شده بود- در مقایسه با جلفای کهنه «نه دارایی بسیار دارند، و نه مورد توجه و حمایت دولت می‌باشند.» (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۵۶۷) در محله‌های جلفای جدید نظیر نخجوانی‌ها، شیخ‌صابان و گاسک، طبقات فرودست ارمنی زندگی می‌کردند. (اعرابی‌هاشمی، ۱۳۷۸: ۶۴ و ۶۶) افزون‌براین، در سراسر جلفا (کهنه و نو) بیشتر خانه‌های خوب و مجلل در طول رودخانه ساخته شده بود. (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۵۶۹)

از میان محله‌های میدان بزرگ، میدان کوچک با کوچه شیرکخانه، چهارسوق (چهارسو)، هاوکوپجان (محله حصیرباف‌ها) و قاراکل (قینان) - که متعلق به جلفای قدیم بود- کوی قاراکل، کوچک‌ترین و فقیرترین محله جلفای قدیم بوده است. (اعرابی‌هاشمی، ۱۳۷۸: ۶۵-۶۳) به نظر می‌رسد، فراوانی کل افراد فقیر ناحیه جلفا، نسبت به ثروتمندان، بیشتر بوده است؛ و ثروت این ناحیه عمدتاً در اختیار عده‌ای محدود بوده است. (فیگوریوا، ۱۳۶۳: ۲۲۳) گزارش اولناریوس مبنی بر فقر برخی محله‌های جلفا، مؤید عدم توزیع مناسب و مساوی ثروت در محله‌های جلفا است. (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۱۸۶) همچنین، سواحل رودخانه زاینده‌رود، از جمله نواحی بود که خانه‌های اکابر و اعظم شهر و حکومت در آنجا بنا شده بود. (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۵۲۴ و ویلبر، ۱۳۸۶: ۱۲۵) باین حال، محله تازه‌ساختی مانند شمس‌آباد - که در نوار تازه غربی شهر قرار گرفته بود- جزو کوی‌های ثروتمند شهر محسوب نمی‌گردید؛ و هیچ‌یک از بزرگان و توانگران در این محله سکونت نداشته‌اند. (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۵۵۶-۱۵۵۵) گبرآباد برخلاف جلفا و عباس‌آباد محله‌ای فقیرنشین بود؛ همچنانکه دلاواله می‌نویسد: برعکس جلفا، خانه‌ها جملگی محقراند و در حقیقت با وضع ساکنان خانه تناسب دارند؛ زیرا گبرها همه فقیرند یا چنین وانمود می‌کنند و بیشتر آنان برزگران و دهقانانی هستند که با زحمت بازوی خود، نانی فراهم می‌آورند. (دلاواله، ۱۳۸۴: ۶۴)<sup>۱</sup> و در نهایت محله فرح‌آباد که در دوره شاه‌سلطان حسین ساخته شد، محل سکونت ثروتمندان و مقامات حکومتی بوده است. (الاصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۰ و شفقی، ۱۳۷۹: ۵۱-۵۰)

برخی گزارش‌ها از شدت و گستردگی فقر در شهر حکایت دارد. (فیگوریوا، ۱۳۶۳: ۲۱۴) از نظر پراکنش فقر، نوار حاشیه‌ای شمالی شهر که نزدیک دیوارهای شهر قرار داشت، جزو مناطق فقیرنشین محسوب می‌شد. (همان: ۲۳۳) توصیفات شاردن نشان می‌دهد که منطقه بین دردشت و طوقچی، جزو مناطق فقیرنشین و کمتر برخوردار بوده است. (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۵۰۴) کمترین میزان کاخ‌ها و ساختمان‌های ثروتمندان، در ضلع شرقی اصفهان - که شامل نوار جنوب شرقی تا شمال شرقی می‌شد- قرار داشته است. (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲: ۱۵۷۶ به بعد) ظاهراً

<sup>۱</sup> در همین رابطه نگاه شود به: انگلبرت کمپفر، *سفرنامه کمپفر*، ص ۱۸۷.

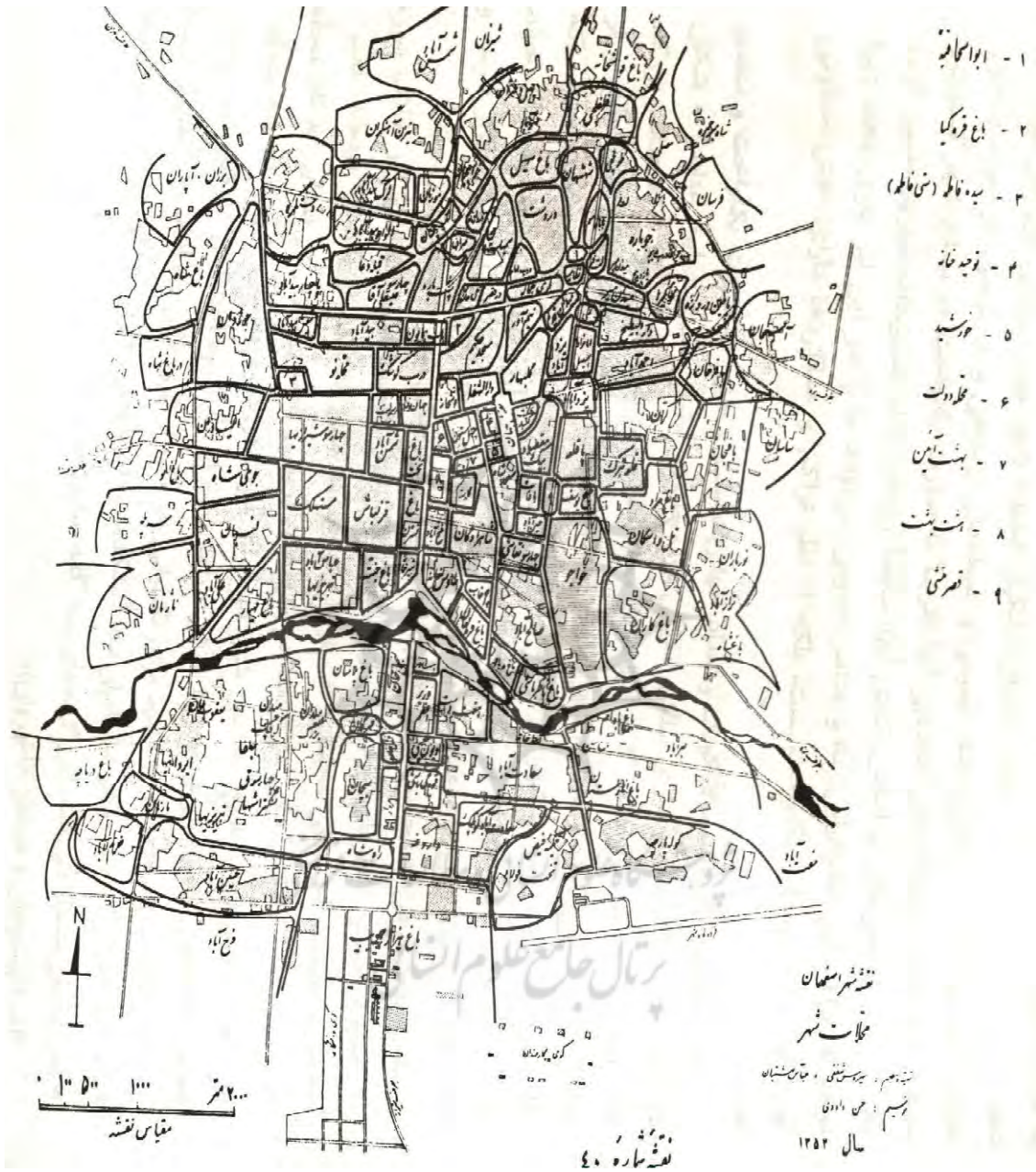
دیدگاه مناسبی درباره تکدی‌گری، در میان عامه مردم وجود نداشته است؛ و بدین ترتیب - گدایان جهت جلب کمک مردم - به صورت درویشان صوفی، کمک‌های مردم را دریافت می‌کردند. (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۳۸-۱۳۶)

طبق پژوهشی، از نظر منزلت اجتماعی، محله دردشت مکان سکونت خاندان‌های برجسته و قدیمی بوده که ارتباط کمتری با دربار سلطنتی داشته اند؛ و با ساخت محله‌های جدید و شکوهمندی نظیر عباس‌آباد، مکان زندگی خویش را تغییر نداده بودند. (هانه‌دا، ۱۳۸۰: ۱۵۴-۱۵۳ و ۱۵۷)<sup>۱</sup> محله بیدآباد نیز دارای مرکزیت علمی، و محل ظهور علما و دانشمندان بزرگی بوده است. (الاصفهانی، ۱۳۶۸: ۴۶) همچنین، سکونتگاه قشر سیاسی حاکم دولت صفوی - که شامل درباریان، دیوانسالاران و نظامیان می‌شدند - در محله‌های تازه‌ساختی نظیر دولت، عباس‌آباد، حسن‌آباد و اطراف میدان نقش جهان قرار داشته است. (شاردن، جلد چهارم، ۱۳۷۲) از اینرو، ارتباط حساسی میان شاه - به عنوان نماینده منطقه جدید - و خانواده‌های سرشناس - به عنوان نمایندگان منطقه قدیم - وجود داشته است. (هانه‌دا، ۱۳۸۰: ۱۵۷)

### بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه دقیق‌تر منابع عصر صفوی نشان داد که سازمان محله‌ای شهر اصفهان، دارای نظم و الگوهای مشخص بوده است. الگوها و ویژگی‌هایی که شامل نظام منطقه‌بندی معین، خودمدیریتی محله‌ای، شیوع مسائل اجتماعی و ساختار طبقه‌ای و نابرابر محله‌ها، از نظر توزیع ثروت می‌شد. با این حال، برخی از این ویژگی‌ها با وضعیت اجتماعی جوامع پیشامدرن همخوانی داشتند؛ و برخی دیگر، خصایص اولیه نظم محله‌ای جوامع مدرن و صنعتی را در خود، بازتاب می‌دادند. نظام منطقه‌بندی محله‌ای این شهر که بر اساس زمینه‌های مذهبی - فرقه‌ای، قومی و شغلی بنیان یافته بود، به شدت بر همگرایی اجتماعی درون محله‌ای و واگرایی و تضاد شدید بین محله‌ای تأکید داشت. این ویژگی از نظر تأمین برخی نیازهای ضروری افراد، نظیر کمک مالی، بهداشتی، امنیتی، روانی و شغلی کارا بود. با این حال، به دلیل آنکه بر طبل اختلافات مذهبی، قومی و فرقه‌ای می‌کوبید، عاملی مهم در جهت تخلیه نیروهای اجتماعی، و در حاشیه قرار گرفتن منافع کلان طبقه‌ای و سیاسی مردم شهر بوده است. خودمدیریتی محله‌ای اصفهان، موضوعی پیشرو در ساختار شهری، تاریخ ایران پیشامدرن بوده است؛ که همسانی در خور توجهی با نمونه‌های اروپای غربی، داشته است. به نظر می‌رسد که اگر هدف از مطالعه تاریخ را فهم وضعیت گذشته و اکنون، و برنامه‌ریزی برای آینده، ترسیم کنیم؛ استفاده از الگوی خودمدیریتی محله‌ای اصفهان دوره صفوی، راهگشای مسائل مهمی در حوزه مدیریت شهری کنونی خواهد بود. شیوع پاره‌ای از مسائل اجتماعی، حد فاصل سده‌های ۱۶ تا ۱۷م/۱۰ تا ۱۱ه.ق، و ساختار نابرابر و طبقه‌ای محلات اصفهان، حاکی از تغییرات اجتماعی مانند رشد شهرنشینی، صنعت، دیوان‌سالاری، ارتش و معماری و ساختمان‌سازی است؛ با این وجود، محوریت نداشتن مسائل طبقه‌ای و شهری، و تأکید فراوان بر تضادهای مذهبی - فرقه‌ای و قومی افراد محلات متمایز، نشانه‌ای آشکار از نظم پیشامدرن، در جامعه شهری اصفهان عصر صفوی است. به عبارتی، با وجود تغییرات اجتماعی - اقتصادی که در جامعه شهری اصفهان این دوره روی داد، هنوز شکل‌بندی اجتماعی مبتنی بر سرمایه‌داری مدرنیته، محقق نشده بود.

۱. در همین رابطه نگاه شود به: ژان شاردن، *سفرنامه شاردن، جلد چهارم*، ص ۱۵۱۴.



شکل (۱): شهر اصفهان و محلات آن

منبع: سیروس شفقی، جغرافیای اصفهان، ص ۳۷۵.

## منابع

- اسمیت، یان؛ (۱۳۵۶)، «سفرنامه یان اسمیت»، در: ویلیم فلور، اولین سفرای ایران و هلند، ترجمه و نگارش ویلم فلور، به کوشش داریوش مجلسی و دکتر حسین ابوترابیان، تهران: کتابخانه طهوری.
- اشرف، احمد؛ (تیرماه ۱۳۵۳)، «ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، نامه علوم/اجتماعی، مجله دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران، سال اول، شماره ۴.
- الاصفهانی، محمدمهدی بن محمدرضا؛ (۱۳۶۸)، «نصف جهان فی تعریف الاصفهان»، به تصحیح و تحشیبه منوچهر ستوده، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اعرابی هاشمی، شکوه السادات؛ (زمستان ۱۳۷۸)، «شکل گیری و توسعه جلفای نو در عصر صفوی، قسمت اول: دورنمای جلفای نو»، فرهنگ اصفهان، شماره ۱۴.
- اعرابی هاشمی، شکوه السادات؛ (بهار ۱۳۷۸)، «اصفهان عصر صفوی»، فرهنگ اصفهان، شماره ۱۱.
- اهری، زهرا؛ (۱۳۸۰)، «مکتب اصفهان در شهرسازی (زبان‌شناسی عناصر و فضاهای شهری، واژگان و قواعد دستوری)»، مشاور سیدمحسن حبیبی، تهران: دانشگاه هنر.
- اولتاریوس، آدام؛ (۱۳۶۳)، «سفرنامه اولتاریوس بخش ایران»، ترجمه احمد بهپور، چاپ اول، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- اولیویه، گیوم آنتوان؛ (۱۳۷۱)، «سفرنامه اولیویه»، ترجمه محمدمطهر میرزا، مصحح غلامرضا ورهرام، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.
- باسانی، ا؛ (۱۳۸۵ الف)، «دین در دوره سلجوقی»، در: تاریخ ایران کمبریج، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، جلد پنجم، گردآورنده جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- باسانی، ا؛ (۱۳۸۵ ب)، «دین در عهد مغول»، در: تاریخ ایران کمبریج، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، جلد پنجم، گردآورنده جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بلیک، استفان پی؛ (۱۳۸۸)، «معماری اجتماعی اصفهان صفوی»، ترجمه محمد احمدی نژاد، چاپ اول، اصفهان: انتشارات خاک.
- بیات، اروج بیک؛ (۱۳۳۸)، «دون ژوئن ایرانی»، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پولاک، یاکوب ادوارد؛ (۱۳۶۸)، «سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان»، مترجم کیکاوس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- تاورنیه، ژان باتیست؛ (۱۳۸۳)، «سفرنامه تاورنیه»، ترجمه حمید شیرانی، تهران: نشر نیلوفر.
- تحویلدار، میرزا حسین خان؛ (۱۳۸۷)، «جغرافیای اصفهان»، مصحح دکتر منوچهر ستوده، چاپ اول، تهران: نشر شنگرف.
- ترکمان، اسکندر بیگ؛ (۱۳۸۲)، «تاریخ عالم‌رای عباسی»، سه جلد، مصحح ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- جکسون، آبراهام والتاین ویلیامز؛ (۱۳۶۹)، «سفرنامه جکسون»، ترجمه مهتاب امیری و فریدون بدره‌ای، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
- جنابادی، میرزابیگ؛ (۱۳۷۸)، «روضه‌الصفویه»، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حسینی‌ابری، سیدحسین؛ (۱۳۸۲)، «اصفهان باغ‌شهر صفویه»، در مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفویه، جلد دوم، به اهتمام مرتضی دهقان‌نژاد، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- حموی‌بغدادی، یاقوت؛ (۱۳۸۳)، «معجم البلدان»، جلد اول، چاپ اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- الدمانی، هانری‌رنه؛ (۱۳۳۵)، «سفرنامه از خراسان و بختیاری»، ترجمه محمدعلی فره‌وشی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.

- دلاواله، پیترو؛ (۱۳۸۴)، «سفرنامه دلاواله»، ترجمه شعاع‌الدین شفا، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دوسرسو؛ (۱۳۶۴)، «سقوط شاه‌سلطان حسین»، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: کتاب‌سرا.
- دولیه‌دلند، آندره؛ (۲۵۳۵ شاهنشاهی)، «زیبایی‌های ایران»، ترجمه دکتر محسن صبا، تهران: انجمن دوستداران کتاب.
- دونالد ویلبر؛ (پاییز ۱۳۸۶)، «جلوه‌هایی از مجموعه بزرگ صفویه در اصفهان»، در مجموعه مقالات اصفهان در مطالعات ایرانی، جلد دوم، به کوشش رانا هولود، مترجمان محمدتقی فرامرزی و سیدداود طبایی، ویراستار حشمت‌الله انتخابی، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- رستم‌الحکماء، محمدهاشم عاصف؛ (۱۳۸۲)، «رستم‌التواریخ»، مصحح میترا مهرآبادی، چاپ اول، تهران: دنیای کتاب.
- رفیعا، میرزا؛ (۱۳۸۰)، «دستورالملوک»، در: ایرج افشار، دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی، جلد اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- سانسون؛ (۱۳۴۶)، «سفرنامه سانسون»، ترجمه دکتر تقی تفضلی، چاپ اول، تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- ستوده، منوچهر؛ افشار، ایرج؛ (۱۳۸۳)، «اسناد پادریان کارملی بازمانده از عصر شاه‌عباس صفوی»، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب.
- سرپرستی سایکس؛ (۱۳۸۰)، «تاریخ ایران»، جلد دوم، ترجمه سیدمحمدتقی فخردائی گیلانی، چاپ هفتم، تهران: افسون.
- سمیعا، میرزا؛ (بهمین ۱۳۳۲)، «تذکره‌الملوک»، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی طهوری.
- شاردن، ژان؛ (۱۳۷۲)، «سفرنامه شاردن»، جلد دوم و چهارم، ترجمه اقبال یغمایی، چاپ اول، تهران: توس.
- شفقی، سیروس؛ (۱۳۸۱)، «جغرافیای اصفهان»، ویرایش دوم، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- شفقی، سیروس؛ (بهار ۱۳۷۹)، «اصول شهرسازی اصفهان عصر صفوی»، فرهنگ اصفهان، شماره ۱۵.
- شیخ جابری‌انصاری، میرزاحسن‌خان؛ (مهرماه ۱۳۲۱)، «تاریخ اصفهان و ری و همه جهان»، بی‌جا: انتشارات روزنامه و مجله خرد.
- صابری، عطیه‌السادات؛ (زمستان ۱۳۸۵)، «کاخهای دوره صفویه در شهر اصفهان بر اساس سفرنامه شاردن»، فرهنگ اصفهان، شماره ۳۳-۳۴.
- فلسفی، نصرالله؛ (۱۳۴۷)، «زندگانی شاه‌عباس اول»، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فلور، ویلم؛ (۱۳۶۷)، «شرف افغان بر تختگاه اصفهان»، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ اول، تهران: توس.
- فورو کاوا، نوبیوشی؛ (۱۳۸۴)، «سفرنامه فورو کاوا»، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینیچی نه‌اورا، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فیگیویرا، دن گارسیا دسیلوا؛ (۱۳۶۳)، «سفرنامه فیگیویرا»، ترجمه غلام‌رضا سمیعی، چاپ اول، تهران: نشر نو.
- قاجار، سلطان محمدمیرزا؛ (۱۳۶۴ه‌ش)، «سفرنامه سیف‌الدوله معروف به سفرنامه مکه»، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- کاتف، فدت آفانس یویچ؛ (شهریور ۲۵۳۶ شاهنشاهی)، «سفرنامه کاتف»، ترجمه محمدصادق همایونفرد، ویرایش عبدالعلی سیاوشی، تهران: انتشارات کتابخانه ملی ایران.
- کارری، جملی؛ (۱۳۴۸ه‌ش)، «سفرنامه کارری»، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کج‌باف، علی‌اکبر؛ (۱۳۸۲)، «بررسی مقایسه‌ای اصفهان در عصر سلجوقیان با صفویان»، در مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفویه، جلد دوم، به اهتمام و ویراستاری مرتضی دهقان‌نژاد، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- کرزن، جورج ناتانیل؛ (۱۳۸۰)، «ایران و قضیه ایران»، دو جلد، ترجمه غلام‌علی وحیدمازندرانی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کروسینسکی؛ (۱۳۶۳)، «سفرنامه کروسینسکی»، ترجمه عبدالرزاق دنبلی‌مفتون، مصحح مریم میراحمدی، چاپ اول، تهران: توس.

- کشیشان ژزوئیت؛ (۱۳۷۰)، «نامه‌های شگفت‌انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه»، ترجمه دکتر بهرام‌فره-وشی، چاپ اول، تهران: مؤسسه علمی اندیشه جوان.
- کمپفر، انگلبرت؛ (۱۳۶۰)، «سفرنامه کمپفر»، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- گرس، ایون؛ (۱۳۷۲)، «سفر زیبا (سرگذشت و سفرنامه فرستاده فرانسه در دربار شاه‌سلطان حسین صفوی)»، ترجمه و توضیح علی اصغر سعیدی، تهران: انتشارات تهران.
- لاکهارت، لارنس؛ (پاییز ۱۳۸۵)، «نگاهی به تاریخ اصفهان»، ترجمه افرا بانک، گلستان هنر، شماره ۵.
- متی، رودلف پ؛ (۱۳۹۰)، «تجار در عصر صفوی (شرکا و دیدگاه‌ها)»، در: رودلف پ. تی، اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی، مترجم حسن زندیه، چاپ دوم، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه.
- محبوبی‌اردکانی، حسین؛ (۱۳۷۴ه ش)، «چهل سال تاریخ ایران»، جلد اول، مصحح ایرج افشار، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- مستوفی، محمد محسن؛ (۱۳۷۵)، «زبده‌التواریخ»، مصحح بهروز گودرزی، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ملکم، سرجان؛ (۱۳۸۰)، «تاریخ کامل ایران»، جلد دوم، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، چاپ اول، تهران: افسون.
- مؤلف مجهول؛ (۱۳۸۴)، «عالم‌آرای شاه‌اسماعیل»، محقق اصغر منتظرالصاحب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- میرجعفری، حسین؛ (۱۳۶۱)، «منازعات نعمتی و حیدری در ایران»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)، دوره دوم، شماره ۱.
- ندیم‌الملک اصفهانی، حیدرعلی بن محمد مهدی؛ (پاییز ۱۳۹۱)، «رساله در تاریخ اصفهان»، به کوشش مسعود غلامیه و یوسف بیگ باباپور، در: مجله پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۵، شماره ۱۷.
- ندیم‌الملک اصفهانی، حیدرعلی؛ (بی تا)، «تاریخ مختصر اصفهان»، به کوشش ایرج افشار، مجله فرهنگ ایران زمین، شماره ۱۲.
- نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین؛ (۱۳۷۳)، «دستور شهریاران»، مصحح محمدنادر نصیری مقدم، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- هانه‌دا، ماساشی؛ (بهار و تابستان ۱۳۸۰)، «ویژگی بافت شهر اصفهان در اواخر دوره صفوی»، ترجمه زهت احمدی، وقف میراث جاویدان، شماره ۳۳-۳۴.
- والش، هایدی؛ (زمستان ۱۳۸۷)، «در میانه فردوس و دارالسلطنه: نشانه‌شناسی اصفهان صفوی»، ترجمه اردشیر اشراقی، گلستان هنر، شماره ۱۴.
- واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف؛ (۱۳۸۲)، «ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم»، مصحح محمدرضا نصیری، چاپ دوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- Herbert, Thomas, (2005), *Travels In Persia 1627.1629*, London And New York: Roudledge Curzon.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی